

## گوهر ادیان در گزارش قرآن

سید موسی صدر

یکی از رهاوردهای عصر ارتباطات، آشنایی بیش از پیش جوامع و سنتهای گوناگون دینی با یکدیگر است؛ پدیده‌ای که زمینه‌های نوینی را در باب شناخت ادیان و زیستن دیندارانه به وجود آورده است. آیا ادیان همه بر حق هستند یا برخی حق‌اند و برخی باطل؟ آیا هریک از ادیان راهی جداگانه برای رستگاری انسان به شمار می‌آید؛ یا از نوعی شباهت و پیوندی برخوردارند؟ آیا می‌توان از تفاوت‌های ادیان فروکاست و به یک دین جامع رسید؟ ...

یکی از پرسش‌های اساسی در این زمینه پرسش از گوهر ادیان است. در همه سنت‌های دینی این باور پذیرفته شده است که دین در پس همه باور و آموزه‌هایش، از حقیقتی برخوردار است که لبّ و گوهر آن به شمار می‌آید، آن گوهر چیست؟ و آیا ادیان گوهر یگانه‌ای دارند، یا هر یک از گوهر جداگانه و متفاوتی برخوردارند؟ و اگر گوهر واحدی دارند آیا می‌توان از وحدت گوهر ادیان راهی برای بهتر زیستن پیروان ادیان جست یا نه؟

در این نوشتار می‌کوشیم با نگاه به قرآن نکات چندی را به صورت فشرده در این زمینه مطرح کنیم:

۱. در آغاز توجه به این نکته شایسته است که اصطلاح «گوهر» و اصطلاح «ذاتی» اشاره به دو معنای متفاوت دارد که نباید آنها را با یکدیگر درآمیخت. آنها که دین را به دو بخش ذاتی و عرضی تقسیم می‌کنند مقصودشان از ذاتی، آموزه‌های اساسی و به تعبیر دیگر اهداف و مقاصد مهم دین است که در اثر تفاوت فرهنگها و زمانها دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌گردد و در هر شرایطی انسان بدان فرا خوانده می‌شود.

«این ذاتیات عمدتاً عبارتند از:

۱. آدمی خدا نیست بلکه بنده است (اعتقادات)

۲. سعادت اخروی مهم‌ترین هدف زندگی آدمی و مهم‌ترین غایت اخلاق دینی است (اخلاق)

۳. حفظ دین و عقل و جان و نسل و مال، مهم‌ترین مقاصد شارع در حیات دنیوی است (فقه).» ۱  
اما مقصود از گوهر دین آن چیزی است که بنیاد و شالوده آموزه‌های اساسی دین به شمار می‌آید و بدانها معنی می‌دهد و به تعبیری همچون روحی است در کالبد آموزه‌های دین که رسیدن به اهداف را میسر می‌سازد.

۲. پیش از بحث راجع به ماهیت و چگونگی گوهر ادیان، طرح این پرسش روش‌شناختی بایسته می‌نماید که: از چه راهی می‌توان گوهر ادیان را مورد شناسایی قرار داد؟ به تعبیر دیگر، با کدام معیار می‌توان گوهر یک دین را بازشناخت؟

آیا از راه تأملات فلسفی محض و خردورزی‌های تجریدی می‌توان دریافت که گوهر ادیان چیست؟ آیا با شهود و تجربه باطنی می‌توان به گوهر ادیان دست یافت؟

برخی دیدگاه‌ها راجع به گوهر دین؛ چنان که خواهد آمد، حکایت‌گر این نکته است که می‌شود با خردورزی یا تجربه درونی به گوهر دین دست یافت. اما واقعیت این است که هیچ راهی برای

شناخت گوهر دین جز خود دین یا پدیده های مربوط به آن نیست؛ زیرا همان گونه که اشاره شد گوهر دین شالوده آموزه های دینی و روح پنهان در تعلیمات آن است، چگونه ممکن است بدون در نظر گرفتن دین، آموزه ها و نقش آن و تنها با تأمل در خود یا تعقل و تفلسف به گوهر دین دست یافت. آری بکارگیری عقل و تجربه برای فهم دین و امور مربوط به آن در راستای رسیدن به گوهر دین، امری بایسته است، اما این، با تکیه کردن به خرد و شهود بدون توجه به دین تفاوت دارد. اینک در همین راستا به چند معیار برای دست یابی به گوهر دین اشاره می کنیم.

#### یک. تکیه و تأکید در متون دینی

تحلیل و بررسی متون یک دین می تواند راه مناسبی برای شناخت گوهر آن باشد، زیرا تمام بخشها و فصلها حتی واژگان یک متن دینی در راستای برآوردن هدف اساسی مورد نظر متن که پیام نهایی آن به شمار می آید شکل می گیرد که این پیام نهایی خواه ناخواه همان گوهر و لب لباب دین است که متن به تبیین آن پرداخته است. به عنوان نمونه قرآن در تمامی آیات و سوره ها به رغم گوناگونی قالبها و بیانها و به رغم تفاوت صحنه ها و ساحتها، گفتار، انسان را به سمت و سوی خاص می کشاند و سعی بر آن دارد که ذهن و ضمیر او را به سوی نقطه مشخصی جهت دهد، این نقطه مشخص همان گوهری است که اسلام به عنوان یک دین در صدف تعلیمات و آموزه های متنوع و گوناگونش جای داده و حفظ کرده است.

#### دو. نقش زیرساختی در ساختار نظام آموزه ها

همه ادیان دارای نوعی نظام و سازواره در درون تعلیمات خود هستند که از ارتباط و پیوند آموزه ها با یکدیگر پدید می آید، چگونگی ارتباط بخشها و عناصر مختلف این نظام از نظر تقدّم و تأخر و تأثیر و تأثر که بر یکدیگر می گذارند از دو زاویه دین را در معرض دید و شناخت قرار می دهد؛ یکی ساختار و شمای کلی آن که دنیاگراست یا آخرت گرا، شریعت محور است یا اخلاق محور؛ مثلاً مجموعه آموزه های مسیحیت موجود نشان می دهد که این دین بیشتر یک دین آخرت گرای اخلاقی است؛ زیرا در سازواره آموزه های آن، ترک دنیا و زندگی اجتماعی و لوازم تشریحی آن برجسته تر است.

اما یهودیت کنونی بر عکس، دینی دنیاگرا و تشریحی است، چنان که از مجموع تعلیمات آن فهمیده می شود و سرانجام اسلام با توجه به نظام تعلیمات آن، دین جامع است که هم به دنیا توجه نشان می دهد و هم به آخرت؛ هم به تشریح و قانون بها می دهد و هم به اخلاق. به قول یکی از نویسندگان:

«وحی موسوی در واقع یک شریعت است و وحی عیسوی یک طریقت. اسلام به نوبه خود جمع شریعت و طریقت است و آن حقیقتی را تأیید می کند که از بدو خلقت وجود داشته و با آمدن کیش یهود به یک قوم و ملت منحصر گردیده است. بدین دلیل اسلام را دین حنیف می گویند و می توان همچنین آن را «دین ابراهیمی» نامید؛ بدین معنی که پیغمبر اسلام (ص) ظاهر و باطن را جمع نمود و تعیین و تشخص و محدودیتی را که با ظهور مذهب یهودی و مسیحی بر دین انبیای سامی مخصوصاً بر دین حضرت ابراهیم (ع) عارض گردیده بود از میان برداشت و بار دیگر دین را کلیت بخشید.»<sup>۲</sup>

زاویه دیگری که از سازواره آموزه های دین به دین نگاه می شود، زیرساخت و شالوده آن نظام آموزشی است که از چگونگی پیوند عناصر و اجزای آموزه ها به خوبی درخور شناسایی است و ما از آن به گوهر دین تعبیر می کنیم.

### سه. ظهور در فرهنگ دینداران

در جامعه دینداران، دین تأثیرگذارترین عامل در شکل گیری فرهنگ و سنتهای اجتماعی است. تمام جلوه های فرهنگی از ادبیات و شعر تا معماری و هنرهای تجسمی تا سنتها و آداب و رسوم اجتماعی همه و همه تحت تأثیر باورها و اندیشه های دینی قرار دارد و همین واقعیت باعث می شود که نقطه فشارها و اهم و مهم ها در آموزه های دین نیز بازتاب یابد؛ یعنی هر آنچه که دین بدان اهمیت بیشتر می دهد و در مجموعه آموزه های آن نقش زیرساختی را دارد در جلوه ها و نمایه های فرهنگ دینداران ظهور و حضور بیشتر پیدا می کنند تا آنها که در این درجه از اهمیت نیستند، و همین امر راهی می گشاید برای فهم عناصر اساسی از جمله اساسی ترین عنصر یعنی گوهر دین.

### چهار. حضور در رفتار دینداران

علاوه بر آنچه در نکته پیشین گفته شد که درحقیقت تأثیر دین در چگونگی رفتار دینداران را نشان می دهد، کیفیت و چگونگی آموزه های دین در چند و چون رفتار دینداران نیز مؤثر است؛ بدین معنی که هر آنچه را دین از باورها و ارزشها مورد تأکید بیشتر قرار می دهد، حجم بیشتر فعالیتهای دینداران بر آن متمرکز می شود، و در مقابل، آنچه اهمیت کمتر دارد فعالیت کمتری می طلبد. بدین رو برخی مفسران مانند علامه طباطبایی و محمدعبدی براین باورند که اصل و اساس مسیحیت موجود که شالوده همه آموزه های مسیحیت است و در درجه نخست اهمیت قرار دارد باور به «تفدیه» یا «قربانی شدن مسیح برای نجات بشر» است، زیرا این باور در رأس فعالیتهای تبلیغی و تبشیری مسیحیان قرار دارد و بیش از آموزه های دیگر مثل تثلیث و... بدان می پردازند:

«نری دعاء النصری المنبثین فی بلادنا قد جعلوا قاعده دعوتهم و اساسها عقیده صلب المسيح فداء عن البشر، فهذه العقیده عندهم هی أصل الدین و أساسه، و التثلیث یلیها لأنّ أصل الدین و أساسه هو الذی یدعی الیه أولاً و یجعل ما عداه تابعاً له...»<sup>۳</sup>

بنابراین از حجم فعالیتهای تبلیغی و اجرایی دینداران در رابطه با باورها و ارزشهای دینی می توان راهی برای رسیدن به گوهر دین به مثابه مهم ترین عنصر در آموزه ها جست.

از آنچه یاد شد این نکته آشکار می گردد که برای شناخت گوهر ادیان هیچ راهی جز خود دین یا پدیده هایی که بدان می انجامد، وجود ندارد و ادعای شناخت گوهر دین بدون در نظر داشت خود دین و پدیدارهای دینی ادعایی بی دلیل است.

۳. در میان راه های یادشده، متون دینی در درجه نخست قرار دارد، زیرا شکل گیری نظام آموزه ها و پدیدارهای دینی بستگی به چگونگی مضامین متون دارد، این واقعیت بهره گیری از راه های یادشده را مشروط به آن می کند که متون دینی مورد بررسی درگذر تاریخ، گرفتار تحریف و یا حذف نشده باشد و گرنه سایه تحریف و کاستی گذشته از آن که خود متون را از گردونه بهره وری ساقط می کند مانع از ارائه چهره درستی از سازواره آموزه ها و به دنبال آن پدیدارهای دینی خواهد شد.

بدین سبب ما در این نوشتار در بررسی گوهر ادیان تنها به قرآن تکیه می‌کنیم؛ زیرا قرآن از یک سو گزارشی اجمالی اما کامل از آموزه‌های پیامبران که درحقیقت همان متون مقدس ادیان است دارد و از سوی دیگر برابر دلایل و نشانه‌های قطعی تنها متن وحیانی است که از دستبرد و تحریف مصون مانده است. بنابراین باید ببینیم قرآن در گزارش از متون و آموزه‌های سایر ادیان بر چه عنصری تکیه می‌کند و چه واقعیتی را به عنوان اصل و اساس آموزه‌های ادیان دیگر معرفی می‌کند.

ممکن است تصور شود که متون مقدس برخی از ادیان، مانند یهود و مسیحیت به اعتراف خود قرآن متونی معتبر و قابل اعتماد هستند، زیرا قرآن در موارد متعدد یهودیان و مسیحیان را ترغیب به تورات و انجیل و عمل به آنها می‌کند:

«و لو أنهم أقاموا التوراة و الإنجيل و ما أنزل اليهم من ربهم لأكلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم»

مائده/۶۶

و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان برایشان نازل شده است عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند.

«قل يا أهل الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التوراة و الإنجيل و ما أنزل اليكم من ربكم»

مائده/۶۸

بگو ای اهل کتاب تا هنگامی که به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است عمل نکرده اید بر هیچ [آیین برحق] نیستید.

بنابراین می‌توان از طریق متون مقدس خود ادیان یهود و نصارا به شناسایی مبانی آنها پرداخت. اما مفسران در رابطه با آیات فوق و آیات همانند دیگر که به نوعی حقانیت متون یهود و مسیحیت را اثبات می‌کند، برداشت دیگری دارند. اینان بر این باورند که وقتی آیات یادشده را در کنار آیات دیگری از قرآن که بر تحریف و دستبرد اهل کتاب دلالت دارد می‌گذاریم «يحرّفون الكلم عن مواضعه» (مائده/۱۳) به این نتیجه می‌رسیم که متون مقدس اهل کتاب نه یکسره حق است و نه یکسره باطل؛ بلکه آمیخته‌ای از حق و باطل است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«آیه کریمه به صورت نسبی و فی الجمله تورات را تصدیق می‌کند؛ همین توراتی که در زمان پیامبر(ص) بوده و هم اکنون نیز در دست یهود است. پس قرآن تصدیق می‌کند که در تورات حکم خدا وجود دارد، اما با این حال یادآور می‌شود که تحریف و تغییر نیز در آن صورت گرفته است. از مجموع این دو نکته نتیجه گرفته می‌شود که تورات موجود در دست یهود، مشتمل بر بخشهایی از تورات اصلی نازل شده بر موسی(ع) و یک سلسله امور تحریف شده است که با افزودن یا کاستن یا تغییر لفظ یا جایگاه آن پدید آمده است. این نگاه قرآن به تورات است.»<sup>۴</sup>

بنابراین متون مقدس موجود نمی‌تواند نماینده تمام و کمال وحی موسوی یا عیسوی باشد. بدین رو در بررسی و ارزیابی مبانی دین یهود و مسیحیت از طریق متون مقدس آنان، نیاز به یک مرجع وحیانی مصون از تحریف مانند قرآن داریم تا در پرتو آن موارد تحریف شده را تشخیص دهیم. پس سرانجام به دیدگاه قرآن و گزارشی که از ادیان یهود و مسیحیت دارد بازمی‌گردیم.

۴. در رابطه با گوهر دین دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. مجموع این دیدگاه‌ها را می‌توان زیر دو عنوان دسته بندی کرد: ۱. انسان محور ۲. اثرمحور.

اینک به توضیح هر یک از دیدگاه‌ها به صورت فشرده می‌پردازیم:

## دیدگاه های انسان محور

نقطه مشترک این دیدگاه ها آن است که همه اینها گوهر دین را به یک پدیده انسانی تعریف می کند اما در مصداق آن اختلاف دارند؛ بعضی آن را نوعی احساس می داند و بعضی دیگر اعتقاد، و دسته سوم نوعی عشق و دل بستگی، و گروه چهارم نوعی تجربه.

از جمله آن دیدگاه ها دیدگاه شلایرماخر است که گوهر دین را «احساس وابستگی مطلق» می داند؛ یا دیدگاه هافدینگ مبنی بر اینکه: گوهر دین همانا اعتقاد به حضور و تداوم ارزش در جهان است. ۵.

از همین دست می توان به دیدگاه آتو و استیس اشاره کرد که اولی گوهر دین را «احساس مینوی» و دومی «تجارب عرفانی» می داند. ۶  
یکی از نویسندگان عرب می گوید:

«بدون شک پاره ای اعتقادات وجود دارند که گوهر دین به شمار می آیند و در دین نقش اصلی ایفا می کنند؛ ایمان به خدای یکتا، ایمان به پیامبران و ایمان به آخرت از جمله این اعتقادات اصلی هستند. این باورها به اندازه ای مهم و محوری هستند که اگر کسی به آنها پایبند نباشد دیندار خوانده نمی شود. اگر درباره ادیان گوناگون پژوهش تطبیقی کنیم خواهیم دید که همه ادیان از وجود موجودی متعالی و مقدس خبر می دهند، همه ادیان معتقدند این موجود متعالی و مقدس به گونه مستقیم با انسانهایی ارتباط برقرار کرده و به آن انسانها مأموریت داده است و همه ادیان از جهان آخرت سخن می گویند؛ یعنی مرگ را پایان زندگی انسان نمی دانند.» ۷

در رابطه با این دیدگاه ها دو نکته درخور توجه است؛ نخست اینکه دیدگاه های یادشده از لحاظ روش شناسی بی اعتبارند، زیرا مستند به هیچ یک از راه های یادشده برای فهم مبانی دین نیستند، و دوم آن که به فرض آن که این نظریات از راه بررسی نظام آموزه ها به دست آمده باشند، اما با این حال از نظر قرآن پذیرفتنی نیستند، زیرا بر پیش فرضی استوارند که با منطق قرآن سازگار نیست؛ و آن تصور انسان انگارانه از پدیده دین است؛ در این دیدگاه ها این مطلب مفروض گرفته شده است که دین پدیده ای انسانی است و خاستگاه انسانی دارد، آن گاه در پی این رفته اند که در میان عناصر انسانی کدام یک اصل و اساس است؛ بعضی بر باور تکیه کرده اند و بعضی دیگر بر عنصر احساس و ...

اما قرآن دین را پدیده ای الهی می داند و همه آیینهایی را که به پیامبران نسبت می دهند ناشی از وحی و القای الهی می شمارد:

«إنا أوحينا اليك كما أوحينا الي نوح و النبيين من بعده و أوحينا الي إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب و الأسباط و عيسى و أيوب و يونس و هارون و سليمان و آتينا داود زبوراً. و رسلاً قد قصصناهم عليك من قبل و رسلاً لم نقصصهم عليك و كلم الله موسى تكليماً» نساء/۱۶۳-۱۶۴  
ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی می کردیم به تو [نیز] وحی کردیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی نمودیم و به داود زبور را بخشیدیم. و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این برای تو باز گفته ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده ایم و خداوند با موسی سخن گفت.

بنابراین پدیده‌هایی چون احساس، باور، تجربه و ... نمی‌تواند جزء عناصر دین باشد، چه رسد به اصلی‌ترین عنصر، یعنی گوهر دین.

البته این پدیده‌ها در ساحت دینداری می‌تواند مطرح باشد به این معنی که کسی بگوید گوهر دینداری «احساس وابستگی» است یا «اعتقاد به حضور و تداوم ارزش در جهان» و یا «دلبستگی به آفریننده جهان» و ... زیرا دینداری پاسخ انسان به دین است و می‌توان در میان واکنش‌های گوناگون یکی را اساسی‌ترین واکنش و نماد دینداری شمرد. اما در همین زمینه نیز دیدگاه قرآن با دیدگاه‌های یادشده متفاوت است؛ در گزارشی که قرآن از پیام‌های پیامبران (که در حقیقت نظام آموزه‌های ادیان را شکل می‌دهد) می‌کند از واقعیتی خبر می‌دهد که فراتر از یک احساس یا باور محض است و آن عبارت است از «عبودیت» که گاهی با تعبیر «تقوا» نیز یاد می‌شود. در آموزه‌های انبیا طبق گزارش قرآن، اساسی‌ترین خواسته خداوند از انسان «عبودیت» و بندگی است.

«و لقد بعثنا فی کلّ امّۃ رسولاً أنّ عبدوا لله واجتنبوا الطاغوت» نحل/۳۶

«لقد أرسلنا نوحاً إلی قومه فقال یا قوم عبدوا الله ما لکم من إله غیره» اعراف/۵۹

«و إلی عاد أخاهم هوداً قال یا قوم عبدوا الله ما لکم من إله غیره أفلاتتقون»

اعراف/۶۵

«و إلی ثمود أخاهم صالحاً قال یا قوم عبدوا الله ما لکم من إله غیره» اعراف/۷۳

«و إلی مدین اخاهم شعیباً قال یا قوم عبدوا الله ما لکم من إله غیره» اعراف/۸۵

«و إبراهیم إذ قال لقومه عبدوا الله و اتقوه ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون»

عنکبوت/۱۶

«قال یا قوم إتی لکم نذیر مبین. أنّ عبدوا الله و اتقوه و أطیعون» نوح/۲-۳

واضح است که «عبودیت» تنها به یک بعد از ابعاد وجودی یا رفتاری انسان محدود نیست، زیرا در حقیقت این عنصر در سخنان پیامبران عنوانی است برای تمام خواسته‌های خدا از انسان، یعنی همه خواسته‌های خداوند از انسان - چه در ساحت فکر و اندیشه و چه در ساحت روح و رفتار - تنها یک عنوان دارد؛ و آن عبودیت است؛ پس هم عقیده را در بر می‌گیرد و هم اخلاق و هم عمل به تشریح الهی را.

بنابراین از نگاه قرآن گوهر دینداری نه احساس تنهاست و نه اعتقاد یا عمل تنها؛ بلکه ترکیبی از همه اینها که همان بندگی و تسلیم در برابر خداوند است.

#### دیدگاه‌های اثر محور

این دسته از دیدگاه‌ها گوهر دین را بر اساس اصلی‌ترین اثری که دین در انسان ایجاد می‌کند تعریف می‌کنند. بنابراین بر خلاف نظریات پیشین، پیش فرض این نظریات، خواه ناخواه آن است که دین واقعیتی جدا از انسان دارد که هدفش تأثیرگذاری بر انسان و سمت و سو دادن به زندگی اوست. از این دست دیدگاه‌ها می‌توان به دیدگاه جان هیک اشاره کرد. «وی بر آن است که گوهر دین متحوّل کردن شخصیت انسانهاست و گزاره‌های دینی حکم صدف دین را دارند. بدین جهت هشدار می‌دهد که آموزه‌های دینی مانند تجسد را نباید بیش از حدّ مورد تأکید قرار داد و نباید آنها را

همچون نظریه های علمی صادق یا کاذب دانست، این آموزه ها مادامی که بتوانند دیدگاه ها و الگوهای ما را برای زیستن متحوّل سازند صادقند.»<sup>۸</sup>

شبهه این نظریه، نظریه دیگری است که می گوید: جوهر دین که قرنها مورد تحقیق بوده است، تکامل بشر در رابطه او با ارزشهای یک زندگی رضایت بخش می باشد.<sup>۹</sup> و یا این نظریه که: «مهم ترین درس دین، آموختن درس بندگی است... ولی گوهر دین و آنچه که عمده ترین درس دین است همان است.»<sup>۱۰</sup>

این دیدگاه ها گرچه از نقدها و نظریات نخست به دور است، اما در رابطه با آنها این پرسش مطرح است که آیا تأثیرگذاری دین در دگرگون ساختن شخصیت انسان یا آموختن درس بندگی، به واقعیتی تکیه دارد یا نه؟ به تعبیر دیگر آموزه های دین دیدگاه ها و الگوهای زیستن انسان را دگرگون می سازد یا به او می آموزد در زندگی بندگی کند نه خدایی؟ این اثرگذاری به دلیل حقایق موجود در آن آموزه هاست، یا ارتباطی با محتوای آموزه ها ندارد؟

واضح است که هرگونه تأثیرگذاری در آموزه ها ناشی از مضامین و محتوای آموزه ها است، پس عنصر اساسی در تأثیرگذاری دین، نوع اندیشه و ایده است که در قالب گزاره ها مطرح می شود، و شایسته آن است که گوهر دین را در درون و مضمون همان ایده و اندیشه جست و جو کنیم، نه در اثر خارجی و بیرونی آن. بنابراین دیدگاه های یادشده اصل و فرع و اثر و مؤثر را در هم آمیخته اند و در تطبیق گوهر دین یکی را به جای دیگر قرار داده است.

۵. آنچه از قرآن کریم به دست می آید این است که گوهر دین، چه در اسلام و چه در ادیان دیگر مانند یهود و مسیحیت یک حقیقت بیش نیست و آن «توحید» یا «وحدانیت خدا در عالم تکوین و تشریح» است. از نگاه قرآن همه تعلیمات پیامبران در یک جمله خلاصه می شود که: «آفریدگار و پروردگار عالم و آدم یکی است، نه بیشتر» و تمام تلاشها و کوششهای آنان نیز در این جهت بوده که بشر را از اندیشه و عمل شرک آمیز به اندیشه و عمل توحیدی رهنمون گردند.

برای اثبات این حقیقت از چند زاویه می توان به قرآن نگریست و چند دسته از آیات را می توان شاهد آورد.

#### زاویه نخست

نخست آیاتی که انسانها را از طریق بیان جلوه های قدرت، حکمت و ربوبیت الهی به تفکر در عالم تکوین و تشریح فرامی خواند. این دسته از آیات که دو سوم قرآن را تشکیل می دهد، شامل زمینه های زیر می شود:

یک. آیاتی که از پدیده های طبیعی مانند آسمان، زمین، ستارگان، گیاهان، پیامد شب و روز، آفرینش انسان و... سخن می گوید:

«إنّ فی خلق السموات و الأرض و اختلاف اللیل و النهار و الفلک الّتی تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما أنزل الله من السماء من ماء فأحیا به الأرض بعد موتها و بثّ فیها من کلّ دابّة و تصریف الریاح و السحاب المسخّر بین السماء و الأرض لآیات لقوم یعقلون» بقره/۱۶۴

«قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعزّ من تشاء و تذللّ من تشاء بيدك الخير إنّك على كل شيء قدير . تولج الليل في النهار و تولج النهار في الليل و تخرج الحي من الميت و تخرج الميت من الحي و ترزق من تشاء بغير حساب» آل عمران/۲۶-۲۷

«وإنّ لكم في الأنعام لعبرة نسقيكم ممّا في بطونها و لكم فيها منافع كثيرة و منها تأكلون. و عليها و على الفلك تحملون» مؤمنون/۲۱-۲۲

«أفلم ينظروا إلى السماء فوقهم كيف بنيناها و زيناها و مالها من فروج. و الأرض مددناها و ألقينا فيها رواسي و أنبتنا فيها من كلّ زوج بهيج. تبصرة و ذكرى لكلّ عبد منيب. و نزلنا من السماء ماء مباركاً فأنبتنا به جنّات و حبّ الحصيد. و النخل باسقات لها طلع نضيد» ق/۶-۱۰

دو. آیاتی که از نقش خداوند در شکل گیری تاریخ و پیروزیها و شکستهای انسانها پرده برمی دارد مانند:

«فلمّا نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم أبواب كلّ شيء حتّى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون. فقطع دابر القوم الذين ظلموا و الحمد لله ربّ العالمين. قل أرأيتم إن أخذ الله سمعكم و أبصاركم و ختم على قلوبكم من إله غير الله يأتيكم به انظر كيف نصرّف الآيات ثمّ هم يصدفون» انعام/۴۴-۴۶

«قد كان لكم آية في فئتين التقتا فئة تقاتل في سبيل الله و أخرى كافرة يرونهم مثليهم رأى العين و الله يؤيد بنصره من يشاء إنّ في ذلك لعبرة لأولى الأبصار» آل عمران/۱۳

«أو لم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين كانوا من قبلهم كانوا هم أشدّ منهم قوة و آثاراً في الأرض فأخذهم الله بذنوبهم و ما كان لهم من الله من واق» غافر/۲۱

سه. آیاتی که سلطه تشریعی خداوند را در مقام تشریع احکام و حدود اثبات می کند و بر این نکته تکیه دارد که تشریع ابزاری است برای برخوردار ساختن انسانها از فیض و رحمت الهی:

«يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود أحلت لكم بهيمة الأنعام إلّا ما يتلى عليكم غير محلى الصيد و أنتم حرم إنّ الله يحكم ما يريد» مائده/۱

«سورة أنزلناها و فرضناها و أنزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون» نور/۱

«قد فرض الله لكم تحلّة أيما نكم و الله موليككم و هو العليم الحكيم» تحریم/۲

«ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج و لكن يريد ليظهركم و يتمّ نعمته عليكم لعلكم تشكرون» مائده/۶

چهار. آیاتی که هدایت، اضلال، توفیق و خذلان و... را به خداوند نسبت می دهد و به انسان هشدار می دهد که همیشه در چنگ قدرت الهی قرار دارد.

«ليس عليك هداهم و لكنّ الله يهدي من يشاء» بقره/۲۷۲

«قل هل من شركاء كم من يهدى الى الحق قل الله يهدى للحق» يونس/۳۵

«والله يؤيد بنصره من يشاء إنّ في ذلك لعبرة لأولى الأبصار» آل عمران/۱۳

«إنّ ينصركم الله فلا غالب لكم و إنّ يخذلكم فمن ذا الذي ينصركم من بعده» آل

عمران/۱۶۰

این مجموعه های آیات و همچنین مجموعه های دیگر که به نوعی هرگونه فعل و انفعال و تأثیر و تأثر را در عالم تکوین و تشریع به خداوند نسبت می دهد، تنها یک هدف را دنبال می کنند و آن



ایجاد حضور خداوند در ساحت اندیشه، احساس و عمل انسان برای جلوگیری از هرگونه تعلق شرک آمیز در ساحت‌های گوناگون یادشده است؛ یعنی آن روح پنهان که در کالبد آیات یاد شده دمیده شده است و هدف اصلی خداوند از القاء و وحی آیات به شمار می آید، متوجه ساختن انسان به این نکته است که هرگونه آفرینش، تدبیر، تشریح و تأثیرگذاری در عالم و آدم از آن خداوند است، و در پس پرده هر رویدادی یک واقعیت را باید دید و در نتیجه تنها باید به او توجه و تکیه کرد.

#### زاویه دوم

زاویه دیگر در نگاه به آیات قرآن، بررسی آیات مربوط به پیامبران در تاریخ است. در این مجموعه از آیات که حکایت گر چگونگی دعوت انبیا و تلاشها و دلمغشولی های آنان در انجام رسالت شان است نیز آنچه به چشم می خورد تنها یک پیام است و آن دعوت به توحید و تسلیم در برابر خدای یگانه.

«و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلاّ نوحى إليه أنه لا إله إلاّ أنا فاعبدون» انبیاء/۲۵

«قل إنّما یوحى إلیّ أنما الهکم إله واحد فهل أنتم مسلمون» انبیاء/۱۰۸

«قل إنّما أنا منذر و ما من إله إلاّ الله الواحد القهار» ص/۶۵

«لقد أرسلنا نوحاً إلیّ قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره إنی أخاف علیکم عذاب یوم

عظیم» اعراف/۵۹

«و إلیّ عاد أخاهم هوداً قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره أفلاتتقون»

اعراف/۶۵

«و إذ قال إبراهیم لأبیه و قومه إنی براء ممّا تعبدون. إلاّ الذی فطرنی فإنّه سیهدین»

زخرف/۲۶-۲۷

«اتّخذوا أحبارهم و رهبانهم أرباباً من دون الله و المسيح بن مریم و ما أمروا إلاّ لیعبدوا إلهاً واحداً لا

إله إلاّ هو سبحانه عمّا یشرکون» توبه/۳۱

بر اساس این آیات، آموزه های پیامبران که شالوده متون مقدس ادیان الهی است، پیرامون یک محور شکل گرفته و آن وارد ساختن توحید در درون زندگی انسان است.

ممکن است تصور شود که پیام پیامبران بندگی کردن و عبودیت ورزیدن بوده است، چنان که در آیات یادشده تعبیر «اعبدوا الله» نشان می دهد؛ و نه ابلاغ توحید، و این همان چیزی است که پیش از این نپذیرفتیم.

در پاسخ باید گفت که پیامبران نیامده بودند که اصل بندگی کردن را به انسانها بیاموزند، چه اینکه مخاطبان آنان همه بندگی در برابر بتها و ستارگان و نیروهای طبیعی می کردند، آنها آمده بودند تا توحید را در مرکز این بندگی قرار دهند و عبودیت انسانها را به سوی خدای یگانه جهت دهند، به همین دلیل در تعبیر «اعبدوا الله» تکیه و تأکید بر «الله» است نه «اعبدوا» از همین رو در آیات یاد شده پیش از دستور به عبادت، یا پس از آن، وحدانیت خدا مطرح می شود:

«أنه لا إله إلاّ الله فاعبدون» انبیاء/۲۵

«اعبدوا الله مالکم من إله غیره» اعراف/۵۹

بنابراین روح آموزه های پیامبران و همچنین مهم ترین دلمشغولی شان در زندگی پیامبری توحید و رساندن آن به انسانها بوده است. این واقعیت نه تنها در گزارش قرآن از آموزه های پیامبران، بلکه در

متون مقدس یهود و مسیحیت نیز که آن آموزه ها را دربردارد مطرح شده است. به عنوان نمونه در تورات آمده است که: «من هستم یهود؛ خدای تو که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد و هیچ مثالی از آنچه در بالا در آسمان است و از آنچه پایین در زمین است و آنچه در آب زیرزمین است برای خود مساز.» ۱۱ یعنی نخستین سفارش خدا به حضرت موسی و از طریق او به قوم یهود، این است که خدا یکی است؛ نه چند خدا، پس تنها باید او را بپرستید نه بتها را.

عین همین سفارش را در آموزه های حضرت عیسی می بینیم:

«سؤال کرد از یسوع که کدام وصیت اول همه وصیتهاست؟ در جواب گفت یسوع که اول همه وصیتها را بشنو ای اسرائیل؛ پروردگاری که خدای توست یکی است، و دوستدار پروردگار خود را از تمام جان و از تمام نیت و از تمام قوت، این است اول همه وصیتها...» ۱۲

«و حیات ابدی آن است که بشناسند تو را که تویی خدای حق یگانه...» ۱۳

نه تنها در آموزه های گفتاری، بلکه در آموزه های عملی و سیره آنان نیز توحید نقش نخست را دارد. در همین اناجیل موجود - که برخی تعبیرات آنها مسیحیان را درمورد ماهیت حضرت عیسی به اشتباه انداخته است - رفتار حکایت شده از حضرت عیسی سرشار از عبودیت و تسلیم در برابر خداوند است:

«بعد از آن اندکی پیش رفت و افتاد بر زمین و نماز می کرد، و می گفت آیا می تواند شد که بگذرد از من این ساعت، و می گفت ای پدر هر چیز به قدرت تو است، بگذران از من این جام را؛ لیکن نه چنان که من می خواهم بلکه چنان که تو می خواهی...» ۱۴

«من قادر نیستم که بکنم کاری از پیش خود و حکم نمی کنم مگر آنچه می شنوم و جزا دادن من عدالت است، به جهت آن که نمی خواهم خواسته خود را، بلکه می خواهم خواسته کسی را که مرا فرستاده...» ۱۵

«و نظر کرد به گروهی که در دور او نشسته بودند و گفت: این جماعت مادر و برادران من اند و هر کسی که می کند خواسته خدا را او برادر و خواهر و مادر من است.» ۱۶

حتی عناوینی چون «پدر» در مورد خداوند، یا «پسر» و «رب» در مورد عیسی، مثلاً نه به دلیل ادعای استقلال در برابر خدا، بلکه به خاطر تقرب و عبودیت به او به کار رفته است.

«یهود در جواب او گفتند که از جهت کارهای نیکو سنگسار نمی کنیم تو را، لیکن سنگسار می کنیم به سبب آن که کفر می گویی، زیرا که تو انسانی و خود را خدا می دانی.» یسوع در جواب گفت که آیا نوشته نشده است در ناموس شما که من گفتم که شما خدایانید؟ پس هر گاه گفته باشد ناموس آن گروه را خدایان به جهت آن که سخن خدا نزد ایشان است، و ممکن نیست که باطل شود آنچه مکتوب در ناموس است، پس سزاوارتر است به این نام کسی که مقدس، و او را پدر پاک کرده و فرستاده باشد به عالم شما...» ۱۷

«عیسی شیوه تسمیه خداوند به صورت «پدر» را به دیگران و به عنوان شیوه ای از نامیدن خداوند تعمیم نداده است، بلکه او از کسانی که با ایمان به صلاهی او در باب رستگاری بخشی خداوند پاسخ داده اند می خواهد که هم صدا با او خداوند را «پدر» بخوانند. «پدر» خطابی خویشاوندانه است که در

بردارنده رابطه خاصی با خداست، از آنجا که عیسی نخست بار خود لیبیک اجابت گفته و پس دیگران را به ادای چنین پاسخی برانگیخته است اینان نیز می توانند خداوند را پدر بخوانند. «۱۸»  
بنابراین، تعلیمات پیامبران چه در گزارش قرآن و چه در گزارش متون مقدس سایر ادیان با توحید آغاز می شده و همه توصیه ها، احکام و تشریحات آنان پوسته و قشری بوده است برای حفظ همین گوهر در ساحت‌های مختلف اندیشه، احساس و رفتار انسان.

زاویه سوم

زاویه دیگر در نگاه به قرآن، دعوت اهل کتاب به توحید به عنوان نقطه مشترک و زیرساخت واحد همه ادیان الهی است:

«قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله...» آل عمران/۶۴

در این آیه کریمه خداوند توحید عملی را موضوع برابر (سواء) میان همه پیروان ادیان الهی می داند و همه را به آن دعوت می کند. برابری توحید عملی بین پیروان ادیان به یکی از دو معنی است:

۱. اینکه این موضوع مورد اعتقاد و باور همه است. ۲. اینکه این موضوع در متون دینی و کتاب‌های همه هست. اگر معنای نخست مقصود باشد، دعوت قرآن به توحید عملی بیانگر این نکته است که یهودیان و مسیحیان به پیامدهای باور به توحید پایبند نیستند و در عمل گرفتار شرک می شوند. و اگر معنای دوم مقصود باشد دعوت قرآن به این معنی است که عمل یهودیان و مسیحیان مطابق با متون دینی شان نیست، حال یا از این جهت که متون مقدس شان را خوب نفهمیده اند، یا اینکه به رغم فهم درست، از روی هوی و هوس گرفتار شرک گردیده اند.

زمخشری در کشف «برابری» را به معنای دوم می گیرد:

«مستویة بیننا و بینکم لایختلف فیها القرآن و التوراة و الإنجیل...» ۱۹

میان ما و شما برابر است؛ قرآن، تورات و انجیل درباره آن اختلاف ندارند.

اما برخی دیگر «برابری» را به معنای اول گرفته اند؛ به عنوان نمونه محمد عبده می گوید:

«فلما نكلوا دعاهم إلى أمر آخر هو أصل الدين و روحه الذي انفقت عليه دعوة الانبياء و هو سواء بين الفريقين، أي عدل و وسط لا يرجح فيه طرف على آخر... المعنى اننا نحن و إياكم على اعتقاد أن العالم من صنع إله واحد و التصرف فيه لإله واحد، و هو خالقه و مدبره، و هو الذي يعرفنا على ألسنة أنبيائه ما يرضيه من العمل و ما لا يرضيه، فتعالوا بنا نتفق على إقامة هذه الأصول المتفق عليها، و رفض الشبهات التي تعرض لها...» ۲۰

پس از آن که خداوند مسیحیان را به مباحله دعوت کرد و آنان سرباز زدند، آنها را به کار دیگری فراخواند که اساس و روح دین بوده و همه پیامبران به آن دعوت می کردند و بین هر دو گروه (مسلمانان و مسیحیان) برابر است و هیچ طرفی نسبت به آن برطرف دیگر اولویت ندارد. معنای آیه این است که ما و شما بر این باوریم که جهان ساخته خدای یگانه است و تصرف و تدبیر نیز از آن اوست. و اوست که خواسته ها و ناخواسته هایش را از طریق پیامبرانش برای ما معرفی و بیان می کند. پس بیایید همه با هم این باورهای مورد اتفاق را پیاده کنیم و شبهاتی را که در مورد آنها پدید آمده است از میان ببریم.

هر یک از دو تفسیر درست باشد این مطلب اثبات می شود که توحید به عنوان یک محور مشترک چه در ساحت باور یا در متون مقدس، واقعیتی انکارناپذیر است. اگر به این مطلب بیفزاییم که مشترکات تنها در توحید نیست، بلکه در باورها و ارزشهای دیگر نیز یک سلسله اشتراکاتی وجود دارد؛ این واقعیت آشکار می شود که دعوت قرآن از میان همه مشترکات به توحید، حکایت گر جایگاه و اهمیت نقشی است که توحید در تمام آموزه های انبیا و پیرو آن در رفتار پیروان آنان دارد.

#### زاویه چهارم

و سرانجام زاویه چهارم در نگاه به قرآن، نگاه زبان شناختی است. همان گونه که ایزوتسو در کتاب «خدا و انسان در قرآن» آورده است، نظام واژگان و ساختار مفاهیم قرآن که انعکاس دهنده جهان بینی آن است، بر محوریت «الله» شکل گرفته است و همه مفاهیم کلیدی و اساسی همچون ایمان، کفر، نفاق، هدایت، ضلالت، ثواب، عقاب، بهشت، جهنم و... معنی داری خود را مدیون آن محور هستند، زیرا این مفاهیم یا بیانگر عمل خداوند است و یا حکایت گر واکنش نسبت به او.

اگر به نکته یادشده این مطلب را بیفزاییم که حجم کاربرد واژه های مربوط به خداوند؛ چه خود واژه «الله» و چه واژه های توصیف گر مانند رب، رحمان، رحیم، خالق، باری... در میان واژه های به کار رفته در قرآن مقام نخست را دارد، می توان به این نتیجه رسید که «توحید» لبّ لباب پیام وحی و روح حاکم بر نظام آموزه ها و ارزشهای نه تنها اسلام به معنای دین محمدی(ص) بلکه دین الهی در تمام اشکال آن است؛ زیرا همین جایگاهی که مفهوم «الله» و واژه های مربوط به آن در ساختار مفاهیم و واژگانی قرآنی دارد، در ساختار مفاهیم و واژگان آموزه های دیگر پیامبران (متون مقدس سایر ادیان) طبق حکایت قرآن نیز دارد. و از همین رو خداوند بازتاب بایسته توحید را تسلیم انسانها در برابر آن می داند و خواسته آرمانی پیامبران و انسانهای برگزیده را «مسلمان بودن» معرفی می کند:

«و وصّی بها إِبْرَاهِیمَ بَنِیةً وَ یَعْقُوبَ یَا بَنِیَّ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی لَکُم الدِّینَ فَلَا تَمُوتُنَّ اِلاَّ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ. اَمْ کُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتَ اِذْ قَالَ لِبَنِیةٍ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْۢ بَعْدِیْ قَالُوْا نَعْبُدُ اِلٰهَکَ وَ اِلٰهَ اَبَائِکَ اِبْرَاهِیْمَ وَ اِسْمَاعِیْلَ وَ اِسْحٰقَ اِلٰهًا وَّاحِدًا وَ نَحْنُ لَہٗ مُسْلِمُوْنَ»

بقره/۱۳۲-۱۳۳

و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر) فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند): فرزندان من؛ خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام [=تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید. آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید؟ آن گاه که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

در پایان این بخش سخنی از علامه طباطبایی می آوریم که فشرده و چکیده سخن این نوشتار است:

«قوله تعالی: "قل إنّما یوحى إلیّ آتّم إلهکم إله واحد فهل أنتم مسلمون" "أی إنّ الذی یوحى إلیّ من الدین لیس إلاًّ التوحید و ما یتفرّع علیہ و ینحلّ إلیہ، سواء کان عقیدةً أو حکماً، و الدلیل علی هذا الذی ذکرنا ورود الحصر علی الحصر و ظهوره فی الحصر الحقیقی.» ۲۱

آنچه از دین به من وحی می شود، نیست مگر توحید و معارف دیگری که برگرفته از توحید است؛ چه معارف عقیدتی و چه اخلاقی و عملی. خلاصه هر چه به من وحی می شود همه از فروعات دین توحید است. دلیل بر این معنی که برای آیه ارائه شد این است که حصر «انما» بر روی حصر «انما» آمده که ظهور در حصر حقیقی دارد.

«و من أهم ما يشاهد في هذا الدين ارتباط جميع اجزائه ارتباطاً يؤدي إلى الوحدة التامة بينها؛ بمعنى ان روح التوحيد سارية في الأخلاق الكريمة التي يندب اليها هذا الدين، و روح الأخلاق منتشرة في الأعمال التي يكلف بها أفراد المجتمع، فالجميع من أجزاء الدين الاسلامي ترجع بالتحليل إلى التوحيد، و التوحيد بالتركيب يصير هو الأخلاق و الأعمال؛ فلو نزل لكان هي، و لو صدرت لكانت هو. اليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه.» ۲۲

از مهم ترین مزایای این دین، ارتباط و پیوستگی اجزای آن است؛ به گونه ای که باعث وحدت کامل آن نمی شود، به این معنی که روح توحید در فضائل اخلاقی که این دین بدان فرا می خواند ساری و جاری است، و روح اخلاق در اعمالی که مردم باید انجام بدهند. در نتیجه تمام اجزای دین با تحلیل به توحید بر می گردد و توحید با ترکیب به اخلاق و اعمال تبدیل می شود، اگر توحید فرود آید اخلاق و اعمال می شود و اخلاق و اعمال اگر صعود کند توحید می گردد. سخنان پاک به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد.

۶. تأثیر وحدت گوهر ادیان چیست؟ اگر ادیان الهی گوهر واحدی دارند که عبارت از توحید است، این واقعیت چه پیامد فکری یا عملی در زندگی انسانها دارد؟  
در پاسخ بدین پرسش باید گفت وحدت گوهر ادیان، پیامدهای گوناگونی دارد که برخی قطعی و بعضی دیگر مورد اختلاف است.

یکی از پیامدهای مسلم وحدت گوهر ادیان گذشته از آشنایی آنها با یکدیگر که طبعاً باعث آشنایی و انس پیروان آنها با یکدیگر می شود، ایجاد یک عقلانیت عام برای سنتهای گوناگون دینی و فراهم ساختن زمینه گفت و گو میان آنان است. برخی بر این باورند که هیچ نوع عقلانیت عام و فراگیری وجود ندارد که میان همه سنتها (تمدنهای، فرهنگها و ادیان) مشترک باشد، بلکه اساساً عقلانیت امری وابسته به ظرف و زمینه و تعیین یافته به نحو تاریخی است. ۲۳

اما اگر بپذیریم که ادیان در سنتهای گوناگون دارای گوهر و جانمایه واحدی هستند، و همچنین بپذیریم که تمام ارزشها، سنتهای اجتماعی و جلوه های مختلف فرهنگ متأثر از آموزه های دین هستند و آموزه ها نیز تحت تأثیر روح و گوهر نهفته در آنها هستند، به این نتیجه خواهیم رسید که سنتهای مختلف دینی می توانند از یک عقلانیت مشترک برخوردار باشند؛ و اگر چنانچه امروزه این عقلانیت وجود ندارد به دلیل آن است که در درون سنتهای دینی، بی دینی نقش نخست را بازی می کند، و بیگانگی آنها در حقیقت معلول دور شدن فرهنگ از دین است؛ و گرنه در گذشته که زیست اجتماعی در درجه نخست تحت تأثیر باورها و ارزشهای دین بود، گفت و گو میان سنتهای مختلف دینی و وجود عقلانیت مشترک کاملاً آشکار بوده است.

پیامد دیگری که تا اندازه ای مورد اختلاف است، تأثیرگذاری ادیان در زندگی و سرنوشت بشر است. برخی پنداشته اند که وحدت گوهر ادیان این نتیجه را می دهد که همه ادیان برای بشر نجات

بخشند و همه در عرض هم می‌توانند مورد توجه و پایبندی انسانها قرار گیرند؛ چه اینکه نجات بخشی گوهر دین است نه قشر و پوسته آن. کثرت گرایی دینی هیک و همچنین کثرت گرایی جاودان خرد که می‌گوید همه ادیان در نهایت یک سخن دارند، اما با شیوه‌های متفاوت آن را مطرح می‌کنند و برای پی بردن به این لبّ اللباب کلی (حقیقت متعالی) نباید به ظاهر دین نگریست، بلکه باید به باطن آن توجه کرد، همین نظریه را در باب نجات تأیید می‌کند.

دکتر حسین نصر می‌گوید:

«آشنایی با ادیان مختلف در بسیاری از موارد موجب ایجاد شک و تردید در حقیقت دینی و مسلکی اشخاص گردیده و برخی می‌پندارند که وجود مذاهب گوناگون خود دلیل نسبی بودن حقایق دینی و وجود نداشتن حقیقت مطلق است؛ غافل از اینکه اکتشاف منظومه‌های دیگر از مرکزیت و حقیقت خورشید در منظومه شمسی نمی‌کاهد... تکرار حقایق و تمثیلات دینی باید مؤید وجود حقیقت واحدی باشد که در جنبه باطنی و عرفانی وحی نهفته است و به صور گوناگون در احکام شرعی و نوامیس آسمانی بین ملل و اقوام عالم در ادوار تاریخ جلوه نموده، نه اینکه تکرار باعث انکار و نفی اصالت یک طریقه معنوی شود و آن را مبدل به یک سلسله حوادث تاریخی و عوارض زمانی کند. تطبیق واقعی ادیان باید با نظر به حقیقت واحدی انجام گیرد که خود ماوراء هر گونه تعین و تشخیص است، لکن در حجاب الفاظ و احکام در کتمان می‌باشد و در هر آیینی مطابق نبوغ و ابتکار خاص آن آیین که با استعداد نژادی و روحی پیروان آن نیز وابستگی کامل دارد، تجلی کرده و ظهور نموده است. چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الاّ بلسان قومه.» ۲۴

شاید ظاهر برخی از آیات نیز مؤید این نظریه باشد، چنان که می‌خوانیم:

«و قالوا لن یدخل الجنّة الاّ من كان هوداً او نصاری تلك امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین. بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عنده ربّه و لاخوف علیهم و لا هم یحزنون»

بقره/۱۱۲

از این آیه فهمیده می‌شود که نجات بخش بودن دین به نام و عنوان آن نیست، بلکه به حقیقت و روح آن است و اگر آن حقیقت و روح در همه ادیان مشترک بود، نتیجه می‌شود که همه ادیان در عرض هم نجات بخشند، زیرا دو نکته مورد غفلت قرار گرفته است؛ یکی اینکه بین ادیان الهی طولیت زمانی وجود دارد، این بدان معنی است که خداوند پیروی از ادیان را به ترتیب و پی درپی واجب کرده و اجابت این دستور الهی در هر زمان به این است که به آخرین دستور او توجه و عمل کنیم ۲۵ و گرنه طاعت و دینداری معنای خود را از دست می‌دهد.

و دیگر اینکه درست است که نجات بخش بودن ادیان به نام و عنوان آن نیست، چنان که یهود و نصارا می‌پنداشتند و خداوند در آیه یادشده آن را تکذیب کرد، اما این بدان معنی نیست که نجات تنها در گوهر و باطن دین است و صدف و ظاهر آن هیچ نقشی ندارد، بلکه نجات در حقیقت معلول دینداری راستین است که جز با پیروی از مجموع دستورات خدا - چه احکام و چه ارزشهای اخلاقی - میسر نیست. پس گوهر و صدف دین هر دو در نجات نقش دارند و دینداری معطوف به هر دو خواهد بود. مولانا جلال الدین رومی می‌گوید:

«همچنان که کار بی مغز بر نمی‌آید بی پوست نیز بر نمی‌آید، چنان که دانه را اگر بی پوست در

زمین کاری برنیاید. چون به پوست در زمین دفن کنی برآید و درختی شود عظیم.» ۲۶

با توجه به آنچه یاد شد به این نتیجه می‌رسیم که وحدت گوهر ادیان الهی در درجه نخست، انسانها را به اسلام محمدی(ص) به عنوان آخرین دستور الهی و آخرین تقریر از اسلام عام موجود در ادیان دیگر، فرامی‌خواند و نجات را در گرو عمل به آن می‌داند؛ چنان که قرآن می‌گوید:

«و من یبتغ غیرالإسلام دیناً فلن یقبل منه» آل عمران/۸۵

و امام علی(ع) در تفسیر آن می‌فرماید:

«أرسله بحجة كافیة، و موعظة شافیة، و دعوة متلافیة. أظهر به الشرایع المجهولة، و قمع به البدع المدخولة، و بین به الأحكام المفصولة، فمن یبتغ غیرالإسلام دیناً تتحقق شقوته و تفصم عروته و تعظم كبوته، و یكن مآبه الى الحزن الطویل و العذاب الوبیل...» ۲۷

خدا او را با برهانی کامل و کافی(قرآن) و پندهای شفافبخش و دعوتی جبران‌کننده فرستاد، و با فرستادن پیامبر(ص) شریعت‌های ناشناخته را شناساند و ریشه بدعت‌های راه یافته در ادیان آسمانی را قطع کرد و احکام و مقررات الهی را بیان فرمود. پس هر کس جز اسلام دینی را برگزیند به یقین شقاوت او ثابت و پیوند او با خدا قطع و سقوطش سهمگین خواهد بود، و سرانجامش رنج و اندوهی بی‌پایان و شکنجه‌ای پر درد می‌باشد.

و در درجه بعد اگر این دعوت اجابت نشد، پیروان ادیان را به همزیستی صلح‌آمیز در دنیا و واگذاشتن سرنوشت انسانها به آخرت فرا می‌خواند و از همین روست که مشرکان و بت پرستان چون به هیچ یک از ادیانی که دارای گوهر واحد توحیدی هستند، گردن نمی‌نهند از امتیاز همزیستی صلح‌آمیز برخوردار نیستند. همین است راز نامگذاری ادیان به اسلام در قرآن از یک سو و دعوت پیروان ادیان دیگر به اسلام محمدی(ص) از سوی دیگر.

۱. سروش، عبدالکریم، ماهنامه کیان، شماره ۴۲، صفحه ۱۹.
۲. نصر، دکتر سید حسین، نظری به ادیان عالم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳، سال ۱۳۴۱.
۳. عبده، محمد، المنار، ۲۴/۶؛ نیز ر.ک: المیزان، ۳/۲۹۲.
۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ۵/۳۷۰.
۵. مایکل پترسون، ویلیام هاسکر، عقل و اعتقادات دینی، مترجم احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ۴۱؛ ر.ک نیز: آلستون، ویلیام، «شما اگر بخواهید دین را تعریف کنید»، روزنامه ایران ۶۱/۲۱/۷۸، مترجم غلامحسن فردوسی.
۶. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ۲۰؛ نیز ر.ک: پلورالیسم تحویلی، پاورقی صفحه ۲۰.
۷. ابطحی، سیدمحمدعلی، دیالوگ با اندیشمندان مسیحی، گفت و گو با کراس سلیم بسترس، تهران، طرح نو، ۲۹.
۸. مایکل پترسون، ویلیام هاسکر، عقل و اعتقادات دینی، ۴۰۸.
۹. ویلیام آلستون، «شما اگر بخواهید دین را تعریف کنید»، روزنامه ایران ۶۱/۲۱/۷۸.
۱۰. سروش، عبدالکریم، فربه تر از ایدئولوژی، تهران، نشر صراط، ۳۷۱ - ۳۷۲.

۱۱. تورات، سفر خروج باب ۲۰؛ سفر تثئیه، باب ۵. ۶.
۱۲. انجیل مرقس، باب ۱۲.
۱۳. انجیل یوحنا، باب ۱۷.
۱۴. انجیل مرقس، باب ۱۴.
۱۵. انجیل یوحنا، باب ۵.
۱۶. انجیل مرقس، باب ۳.
۱۷. انجیل یوحنا، باب ۱۰.
۱۸. میرچالیاده، دین پژوهی، ۲/ ۲۷ - ۲۸.
۱۹. زمخشری، الکشاف، ۱/ ۵۶۷.
۲۰. عبده، محمد، المنار، ۳/ ۳۲۵ - ۳۲۶.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۴/ ۳۶۳.
۲۲. همان، ۴/ ۱۰۹.
۲۳. پایا، علی، نگاهی از منظر فلسفی به گفت وگوی میان تمدنها، فصلنامه نقد و نظر، زمستان و بهار ۷۷ - ۷۸، سال پنجم.
۲۴. نصر، دکتر سید حسین، نظری به ادیان عالم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳، سال نهم، فروردین ۱۳۴۱.
۲۵. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت گرایی دینی، ۱۰۵.
۲۶. جلال الدین رومی، فیه ما فیه، تهران، امیر کبیر، ۱۲۵.
۲۷. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱.

